

بررسی و نقد آراء مستشرقان غربی عصر قاجار در باره ژرف‌اندیشی ایرانیان

سعید نجفی‌نژاد^۱

چکیده

عصر قاجار آغاز صحنه تعاملات گسترده ایران با دنیای غرب و نفوذ تدریجی فرهنگ غربی به این سرزمین بود. در دوران اوج تأثیرپذیری ایرانیان از فرهنگ غربی در عصر قاجار، عده‌ای از غربی‌های حاضر در ایران برخلاف انتظار، تحت تأثیر فرهنگ و شخصیت ایرانیان قرار گرفتند. این افراد غالباً در تعامل با ایرانیان، با ابهاماتی مواجه شدند و تلاش کنجکاوانه‌ای برای شناخت شخصیت ایرانیان از خود نشان دادند. این پژوهش سعی دارد با واکاوی چرایی جلب توجه شخصیت ایرانیان برای سفرنامه‌نویسان غربی، ضمن نقد آراء آنها در باره خصوصیات روان‌شناختی ایرانیان، به این پرسش پاسخ دهد که دلیل عمیق‌نمایی شخصیت ایرانیان برای این عده از مستشرقان چه بود؟ به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل در پیچیده‌نمایی شخصیت ایرانیان برای غربیان، روحیات ذاتی ایرانی‌ها بوده است. تحقیق حاضر، با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی این موضوع را بررسی کرده است.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، قاجار، مستشرقان غربی، ژرف‌اندیشی ایرانیان، نقد آراء.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

^۱. دکتری تاریخ اسلام و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم - ایران s.nagafinezhad@gmail.com

مقدمه

تعاملات گسترده ایرانیان با غربی‌ها در دوره قاجار، زمینه‌ساز وابستگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به غرب شد؛ اما این تمام ماجرا نبود و در مواقعی، فرهنگ و تمدن ایرانی موجب اثرپذیری اروپائیان شده بود و از جمله مواردی که تحیر و تحسین اروپائیان را در مواجهه با ایرانیان برانگیخت، شخصیت خاص ایرانی‌ها بود. روحیات ایرانی به‌زعم اروپائیان‌ها متفاوت از غربی‌ها و گیرا بود و این در حالی است که فقر و فقدان توسعه آموزش در ایران بسیار مشهود بود؛ اما مستشرقان غربی آنچه در ایران مشاهده کرده بودند، عموماً تصویری از ایرانیان به عنوان انسان‌هایی بزرگوار بود که از نظر ذهنی و روحی به‌نوعی با عالم فرابشری ارتباطی قوی داشتند.

نقطه عزیمت پژوهشگران قاجاری در باره موضوع فرهنگ، معمولاً مقوله تأثیرپذیری ایرانیان از فرهنگ غربی است. البته با توجه به شعاع گسترده تأثیرگذاری فرهنگ و تمدن غربی بر ایران عصر قاجار، این امر بسیار منطقی و معقول است؛ اما نوشتار حاضر این بار روی دیگر تعاملات فرهنگی - اجتماعی عصر قاجار را بررسی کرده که تاکنون کمتر به آن توجه شده است؛ یعنی تأثیرپذیری غربی‌ها از فرهنگ ایرانی و شاید کمبود منابع در این زمینه یکی از دلایل کم‌توجهی به این موضوع باشد.

در رابطه با موضوع این پژوهش، به‌صورت جسته‌وگریخته و در خلال تحقیقات مربوط به دوره قاجار، اشاره‌هایی در قالب تک‌جملاتی آمده است؛ اما پژوهشی مستقل و انحصاری یافت نشد. بیشترین مشابهت‌ها در پژوهش‌هایی دیده می‌شود که به جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی زندگی ایرانیان از نگاه سفرنامه‌نویسان توجه داشته‌اند، از جمله این نوع آثار می‌توان به کتاب «ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجاریه» نوشته غلامرضا انصاف‌پور (۱۳۶۳) اشاره کرد که نگارنده با سرفصل‌هایی در موضوعات اخلاق و روحیات افراد، بروز و ظهور خلقیاتی از ایرانیان که برای سفرنامه‌نویشان دوره قاجار جالب توجه بوده را مورد کاوش قرار داده و اثری به سبک گردآوری است. کتاب دیگر در این زمینه، «خاورشناسی در روسیه و اروپا» اثر واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (۱۳۵۱) است که مؤلف در بخش مربوط به مطالعات ایران، به‌صورت کلی در باره تحقیقات خاورشناسان در باره این سرزمین مطالبی ذکر کرده و اما راجه به روحیات ایرانیان بحثی نکرده است. مقالاتی نیز در مورد ویژگی‌های رفتاری ایرانیان به نگارش درآمده‌اند که هر کدام از آنها از زاویه خاص به موضوع نگریسته‌اند و از میان آنها می‌توان به مقاله «بررسی تطبیقی پژوهش‌های

ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپائیان در دوره قاجار» تألیف محمدتقی زند (۱۳۸۹)، مقاله «تصویرشناسی فرهنگی ایرانیان در آئینه سفرنامه پولاک» نوشته تورج زینی‌وند و پروین امیری (۱۳۹۶) و مقاله «ویژگی‌های شرق‌شناسانه نگاه لرد کرزن به ایران» اثر جلیل دارا و محمد بابامیر ساطحی (۱۳۹۷) اشاره کرد.

نگاه سفرنامه‌نویسان غربی به ایرانیان عصر قاجار

در دوره قاجار افراد زیادی به اروپا مسافرت کردند و متقابلاً افرادی با شخصیت‌ها، جایگاه‌ها و مقاصد مختلف از غرب به ایران آمدند. این گسترش روابط که در میانه حکومت قاجار شدت یافت، ره‌آوردهای مثبت و منفی زیادی برای ایران داشت، از جمله این ره‌آوردها، تعارضات فرهنگی بود که در نتیجه آشنایی ایرانی‌ها با دنیای غرب برای مردم پدید آمد. در این بین، مستشرقانی که وارد ایران می‌شدند، تأثیرگذاری فراوانی در بروز از خودبیگانگی فرهنگی برای برخی از ایرانیان داشتند؛ اما نکته جالب این است که خود این غربی‌ها نیز تا حدودی تحت تأثیر شخصیت ایرانی‌ها قرار گرفتند.

در مواردی نگاه مستشرقان غربی به شخصیت ایرانی‌ها توأم با حیرت در شناخت بوده است و عمده سردرگمی غربی‌ها در مواجهه با شخصیت ایرانی‌ها به مواردی مانند عدم درک باورهای مذهبی، اخلاق متفاوت ایرانی‌ها، عمیق‌نگری ایرانی‌ها و اهمیت ندادن آنها به امور دنیوی مربوط می‌شود. این دنیای ایرانی با دنیای فرد غربی که به‌شدت واقع‌گرا و در چهارچوب منطق حاکم بر دنیا استقرار یافته بود، فاصله داشت و همین فاصله بود که ذهن انسان غربی حتی نه چندان باهوش را به تفکر در باره منشأ این تفاوت‌ها علاقه‌مند می‌ساخت. در عبارات مستشرقان غربی بعضاً نوعی استیصال هم به چشم می‌خورد که حاوی پیام‌های زیادی برای خوانندگان مطالب آنها در مورد پیچیدگی‌های شخصیتی ایرانی‌ها است. یکی از افرادی که در برابر شناخت این عالم مبهم ایرانی‌ها اظهار درماندگی می‌کرد، کلود آنه^۱ بود که با تواضع و تحسّر درونی اعتراف کرد: «وای که ما پیش آنها تا چه پایه ناشی و بی‌استعداد جلوه می‌کنیم. برای یک اروپائی دانا و آگاه، اندیشه ایرانی حکم یک رشته معما را دارد که باید حلشان کرد، حکم قفلی سخت پیچیده را دارد که باید آن را گشود اما غالباً رمز آن تغییر می‌کند» (آنه، ۱۳۶۸: ۴۰).

^۱. Claude Aneh

این حیرت‌ناگشتۀ برخی از اروپائی‌هایی است که با خودپسندی بسیار انتظار داشتند که یک ایرانی در برابر پیشرفت‌های مادی آنها اظهار خضوع و عجز کند؛ اما ناگهان با افرادی مواجه می‌شوند که نه تنها برای دستاوردهای مادی آنها ارزشی قائل نیستند، بلکه همه آنها را همانند اسباب‌بازی در دست کودک می‌شمارند که دلش را به این وسایل پست خوش کرده است. به نظر فردی مانند دنیس راس^۱ «ایرانی فوق‌العاده سریع‌الانتقال و سریع‌الادراک است. قوه فکر ایرانی طوری است که پیوسته او را به غور و خوض در مطالب فلسفی بیشتر از امور پوچ و بی‌بهره که جزو مظاهر زندگانی عملی ما به شمار می‌رود متمایل می‌گرداند» (راس، ۱۳۱۱: ۱۳). مارتین هنری دانوهو^۲ هم اعتقاد داشت که ایرانی‌ها روحیاتی پیچیده و ذهن وقادی دارند (دانوهو، ۱۳۹۷: ۹۳) همانطور که امیل زاوی از عبارت «غیرقابل تعبیر» برای ایرانیان استفاده کرده است (دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۱۱۷).^۳

به نظر می‌رسد نگاه تحقیق‌آمیز ایرانی به دستاوردهای مادی غربی‌ها در مواردی برای خاورشناسان، سنگین و آزاردهنده و در برخی اوقات حیرت‌آور و گاهی هم خیال‌بافانه و به دور از واقع‌نگری بود؛ چرا که ایرانی به تمام تلاش‌های آنها برای اختراع یک وسیله که سال‌ها هم به طول می‌انجامید، به چشم تلاش برای ساختن جسمی بی‌ارزش نگاه می‌کرد و حتی در مواردی خودش را برتر از اینها می‌شمرد که آلوده چنین امور بی‌ارزشی کند.

هینریش بروگش^۴ سعی کرد این ویژگی ایرانیان را که در وجود آنها دیده بود، اینگونه برای خوانندگان تشریح کند: «ایرانیان کلیه اختراعات علمی جدید مغرب‌زمین را که شگفتی انسان را برمی‌انگیزد و نیز می‌توان از آن در کارهای صنعتی و تجاری بهره‌برداری بسیار کرد، به عنوان یک سرگرمی مورد استفاده قرار می‌دهند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۵۶۶/۲). این مطلب به نظر بروگش حامل این پیام است که ایرانی‌ها به امور مادی که برای اروپائی‌ها آن‌قدر اهمیت دارد که تلاش دائمی خود را برای رسیدن به آنها صرف می‌کنند، به چشم موضوعاتی پیش‌پاافتاده نگاه می‌کنند؛ چرا که نگاه ایرانی بیش از آنکه متوجه زمین و عالم ماده باشد، به آن سوی مادیات دوخته شده است و او در جست‌وجوی چیزی فراتر از معاش، روزگار سپری می‌کند.

دو گوینو^۵ که سال‌ها در ایران حضور داشت، با تفسیری فلسفی‌تر از این ویژگی ایرانی‌ها تصریح کرده است که: ما اروپایی‌ها معتقدیم که در ماورای عقل و دلیل چیزی نیست و

^۱. Denison Ross

^۲. Martin Henry Donohoe

^۳. به نقل از زاوی، ۱۳۷۹، ۱۲۸۸/۲.

^۴. Heinrich Brugash

^۵. Joseph Arthur Dugobino

همین که قدم از سر حد عقل و استدلال بیرون گذاریم، هر چه هست، نیستی است. ولی ایرانی‌ها و به‌طور کلی ملل خاور زمین معتقدند دنیای حقیقی از آن جایی شروع می‌شود که عقل را در آن راه نیست و به همین جهت است که حتی اختراعات و اکتشافات ما اروپایی‌ها نیز در نظر آنها ناچیز است. یعنی اگر ایرانی‌ها اختراعات اروپایی را با نظر تمجید و تحسین می‌نگرند، ولی حاضر به قبول این موضوع نیستند که مخترعین اروپایی و کسانی که این صنایع و بدایع را به‌وجود آورده‌اند، از آنها بالاتر و چیز فهم‌ترند. با نفهم‌ترین و ابله‌ترین افراد ایرانی اگر صحبت کنید، او به هیچ وجه حاضر نیست که مخترع کشتی بخار و یا راه آهن را از حیث فهم و شعور بالاتر از خود بداند، ولو اینکه در مقابل این اختراع از شدت حیرت دهانش باز بماند. دلیلش همان است که گفته شد. یعنی ایرانی‌ها به دنیایی توجه دارند که خارج از حدود عقل و منطق است (گوبینو، ابی تا: ۱۶۴-۱۶۳).

بروگش هم با ادبیتاتی مشابه و با ذکر مثال، این وجه از حالات ایرانی‌ها را چنین توصیف کرده است: «وقتی صحبت از فواره‌ای در اروپا پیش می‌آید که یکصد پا به هوا می‌جهد یا اینکه وقتی این واقعیت محض را بیان می‌کنیم که اگر سنگی را به زمین بیندازیم به سوی مرکز زمین می‌رود، ایرانی ناباورانه سرش را تکان می‌دهد و می‌کوشد ثابت کند که در این مورد ما قوانین طبیعت را درست درک نکرده‌ایم» (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۳۴). وان روزن^۱ پس از ذکر جملاتی در باره روح لطیف ایرانی و مثالی از توصیف مبالغه‌آمیز یک ایرانی از «گل»، اینگونه استدلال می‌کند که ایرانی‌ها از فرصت‌های پدیدآمده در موقعیت‌های مختلف برای اثبات ارزشمندی درونی خود استفاده می‌کنند (انصاف‌پور، ۱۳۶۳: ۱۰۱).

فردریک اوکانر^۲، کنسول انگلیس در فارس با مشاهده نگاه حقارت‌آمیز مترجم خود به دستاوردهای غربی‌ها نوشته است: «مترجم من به راه‌های آهن، ماشین‌های سواری، کشتی‌های بخار، چراغ برق، سربازان انگلیسی، خانه‌ها، اسب‌ها و سایر چیزها با دیده تحقیر می‌نگریست و آنها را با جلال و شکوه سرزمین خود مقایسه می‌کرد» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۳). کلود آنه هم در کتاب *گل‌های سرخ اصفهان* در توصیف حالات ایرانی‌ها، ثمره مشاهداتش را به‌صورت کلی اینگونه برای خوانندگانش متذکر می‌شود: «آنها (ایرانی‌ها) نسبت به بسیاری از چیزهایی که برای ما هیجان‌انگیز و اشتیاق‌آور است کاملاً بی‌اعتنا هستند.» (آنه، ۱۳۷۰: ۱۶۱-۱۶۰) به نظر می‌رسد اروپائی‌ها در عین حالی که ایرانی‌ها را عموماً متواضع و مبادی آداب یافته بودند، در وجود آنها نوعی اعتمادبه‌نفس درونی نیز مشاهده می‌کردند که ناشی از

^۱. Von Rosen

^۲. William frederick-o-connor

ژرفاندیشی ذاتی آنها بود. منطقی به نظر می‌رسد زمانی که انسان از نظر قدرت اندیشه در مراحل بالایی قرار دارد، با آگاهی از توانمندی‌های ذهنی خود، اتکاء به نفس بالایی نیز داشته باشد. شاید بر همین اساس است که عده‌ای از مستشرقان با مشاهده رفتار ایرانی‌ها، نوعی سلوک اشرافی به آنها نسبت داده‌اند (آندری یوآ، ۱۳۸۸: ۱۰۰).^۱ شاید اشاره ریتیخ^۲ به این سلوک اشرافی ناشی از همان فقدان سبک‌سری و مشاهده نوعی عقلانیت در رفتارهای ایرانیان باشد.

با این اوصاف، در نگاه غربی‌ها هر کدام از ایرانی‌ها دانشمندانی درس‌نخوانده بودند که در علوم ماوراءالطبیعه استادانی برجسته به‌شمار می‌رفتند و می‌شد از آنها علم آموخت. همین آشنایی با ایرانی‌ها و بهره‌مندی از خصوصیات آنها بود که اینگونه مسرت را در وجود کلود آنه پدید آورد که بگوید: «با آشنایی به روحیات ایرانی، جهانی در برابر دیدگان من گشوده شد که افق‌هایش از دنیایی که من تازه آن را ترک کرده بودم بسی گسترده‌تر بود» (آنه، ۱۳۶۸: ۴۰). جرج کرزن^۳ که مدت‌ها با ایرانیان تعامل داشت، اخلاق ایرانیان را شامل جنبه‌های متفاوت متعدد حیرت‌آوری می‌دانست که همه آنها نزد دیگر اقوام به‌ندرت جمع‌شدنی بودند (کرزن، ۱۳۷۳: ۷۵۲/۲).

جالب‌تر از آن، حتی اروپائی‌هایی که مدتی در ایران ساکن می‌شدند، تحت تأثیر ایرانیان دچار استحاله شخصیتی می‌شدند. ساویج لندور^۴ که در دوره مظفرالدین شاه در ایران بود، در مورد مشاهدات خود از شخصیت انگلیسی‌های ساکن ایران نوشت: «انگلیسی‌های مقیم ایران با کمی استثناء مردمی ساده، بدون تفرعن، جذاب و قابل معاشرتند و اگر از دستشان برآید، به هر کس کمک می‌کنند. این انگلیسی‌ها خشن و تندخو نیستند و شخصیتی آرام دارند. این ویژگی‌های انگلیسی‌های دیگر دیده نمی‌شود. این شخصیت غیرعادی انگلیسی‌های مقیم ایران به دلیل وضعیت آب و هوایی ایران نیز رخ داده است» (لندور، ۱۳۸۸: ۷۹). شاید همین خصوصیات ایرانی‌ها باعث شده بود تا ادوارد براون^۵، ایران‌شناس معروف اظهار کند که فریفته ایران شده است (زریاب و افشار، ۱۳۷۱: ۱۰۷). تعارضات ذهنی مستشرقان در باره شخصیت و روحیات ایرانی‌ها گاه اینگونه و تا حدودی به صورت عینی و در سطوح پایین برایشان حل می‌شد، گاه به صورت تعارضات ذهنی و نهفته در وجود آنها می‌ماند.

^۱ به نقل از: P.A. Rittikh, 1896: 38

^۲ P.A. Rittikh

^۳ George Nathaniel Curzon

^۴ Landor, Arnold Henry Savage

^۵ Edward Granville Browne

در تلاشی جالب توجه برای واکاوی و روش‌تر ساختن ریشه متفاوت بودن ایرانی‌ها، نویسندگان کتاب *ایران و قضیه ایران* به عوامل تفاوت‌آفرینی در باره شخصیت ایرانی‌ها اشاره کرده است که به نظر می‌رسد نشانگر شناخت عمیق‌تر او از منشأ حالات ایرانیان نسبت به دیگر مستشرقان حاضر در ایران عصر قاجار نیز باشد. لرد کرزن وضعیت جغرافیایی سرزمین ایرانیان و مذهب متمایز را عوامل ایجاد تمایزاتی می‌داند که همواره نمایان بوده است. او با ذکر این نکته که ایرانی‌ها با اقوام پیرامون خود مانند گُرد، افغان، تُرک و هندی تفاوت آشکاری دارند، آنها را از لحاظ فردی دارای خصایصی جالب توجه و متعدد دانسته و با ادبیاتی تحقیرآمیز اذعان داشته است که «روی هم رفته گمان نمی‌رود اظهار نظر مطلوب در باره آنها کار آسانی باشد» (کرزن، ۱۳۷۳: ۷۵۳/۲-۷۵۲). پولاک در زمینه مذهب ایرانی‌ها که تشیع بوده، معتقد است اغلب، تشیع را در اسلام با مذهب پروتستان در مسیحیت مقایسه می‌کنند؛ زیرا شیعیان، سنت یعنی تفسیر و تعبیر قرآن را جایز نمی‌شمارند. اما این قیاس درست نیست، زیرا برعکس، تشیع نحله‌ای است پیچیده‌تر (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۱). تفاوت دینداری ایرانیان با دیگر کشورهای مسلمان از نگاه دو گوینو نیز مخفی نمانده بود: «من و بسیاری از جهانگردان دیگر که در ممالک اسلامی گردش کرده و کشور ایران را دیده‌ایم، همگی متفق‌العقیده هستیم که دین اسلام در ایران با دین اسلام در سایر کشورهای اسلامی فرق دارد و این بواسطه نفوذ روح ایرانیت و علمای روحانی است» (گوینو، [بی‌تا]: ۶۹).

علاقه‌مندی بیش از حد ایرانیان به دین و مذهب برای برخی از غربی‌ها عجیب می‌نمود. آنها در مواجهه با ایرانی‌ها ملتفت می‌شدند که همه مسائل در ایران نهایتاً به دین ارتباط پیدا می‌کند. در این باره گفته شده است که معمولاً مردم ایران به‌خصوص قشر تحصیلکرده و مؤمن و نجیب آن به هنگام صحبت، ضمن رعایت ادب اغلب از کلمات و سوره‌های انسان‌ساز قرآن کریم هم کمک می‌گیرند و در طول کلام هرگز از یاد نام خدا و توکل به الله غافل نمی‌مانند (ویلز، ۱۳۸۸: ۳۲۲). شب و روز آیات کوچک و بزرگ قرآن و کلمات و عباراتی که از احادیث و اخبار مذهبی اقتباس شده، بر زبان مردم جاری است (گوینو، [بی‌تا]: ۷).

همچنین به نظر آنها ایرانی‌ها عاشق‌گفت‌وگوهای دینی بودند (روشوار، ۱۳۷۸: ۱۰۰) و برخلاف عثمانی‌ها که در آن دوره حاضر نمی‌شدند در مباحثات مذهبی شرکت کنند، ایرانیان از جان و دل می‌خواستند که بحثی مذهبی پیش آید و با کسی مباحثه نمایند و به قول معروف سرشان برای این کار درد می‌کرد (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۱۹).

برخی از سفرنامه‌نویسان، مطالعه آثار شعرای بزرگ ایران را که در مورد جهان هستی و انسان‌ها به تعمق پرداخته‌اند، زمینه مناسبی دانسته‌اند که بحث در باره مسائل فلسفی را در اختیار ایرانی‌ها گذاشته است (گروته، ۱۳۶۹: ۱۴۳). ادب و اخلاق ایرانیان از جمله مواردی بود که برای فرنگی‌هایی که در آن روزگار از ایران دیدار می‌کردند، عجیب و هضم‌نشدنی می‌نمود. آنها معمولاً تحت تأثیر ادب ایرانی‌ها قرار می‌گرفتند، از این امر متعجب می‌شدند و این خصوصیت ایرانی‌ها را تمجید می‌کردند.^۱ شاید به‌خاطر همین رفتار ظاهری و ادبیات غنی در گفتار ایرانیان بود که در دوره قاجار، اروپائی‌ها ایرانیان را فرانسویان آسیا (بریجز، ۱۳۹۷: ۱۴۱) و یا پارسی‌های مشرق زمین نامیده‌اند (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۵۰). برخی هم مانند مادام دیولافوآ^۲ در انتهای سفرنامه‌اش ناآشنایی شرقی‌ها با دنیای غرب را به‌نفع مردم مشرق زمین دانسته و معتقد است که «غالب جوانان اروپادیده، فضائل اخلاقی و نجابت فطری خود را از دست می‌دهند و در عوض اخلاق ناپسند و عایدات بد ما را فرامی‌گیرند» (دیولافوآ، ۱۳۷۸: ۸۲۳). به نظر جرج کرزن، ایرانیان نسل و نژادی خوش‌آیند، واجد آداب آراسته‌اند و منشی نجیبانه و اشرافی دارند. از لحاظ طبع و نهاد، مستعد تهییج و در محاوره و صحبت هوشمند و باذکاوت و در رفتار و سلوک نیک زیرک‌اند. (کرزن، ۱۳۶۲: ۷۵۲/۲).

مقایسه‌ای که ساویج لندور از رفتار اروپائی‌ها با ایرانی‌ها انجام داده، نیز جالب توجه است. به نظر او ایرانیان مؤدب‌ترین مردم روی زمین هستند و از نظر اروپائی‌ها افراد متمدن فقط برای تبلیغات از نرم‌خویی و احترام و خیرخواهی یاد می‌کنند؛ اما ایرانیان در کمال عقل به این آموزش‌ها و رفتارها پایبندند (لندور، ۱۳۸۸: ۱۳۸). نکته کلیدی در روایت این مستشرق، اشاره‌اش به گزاره درونی شدن این نوع رفتارها برای ایرانیان است و این نکته مهم می‌توانست در بازشناسی روحیات ایرانیان برای غربی‌ها بسیار کارگشا باشد.

این حس درونی‌شده ایرانی‌ها مرهون همین ایدئولوژی مستحکمی است که دین به فرد ایرانی بخشیده و اخلاق نهادینه‌شده در وجود ایرانی‌ها، آن را بدون هیچ عنادی پذیرفته و با لطافت در هم آمیخته است. این جهان‌بینی اعطایی از طرف دین اسلام و اخلاق شرقی موجب شده بود که ایرانی‌ها با نگاهی فلسفی به امور دنیا بنگرند و دلوپسی‌های معمول مردم دیگر

^۱ در این زمینه بنگرید به: جونز بریجز (بریجز، ۱۳۹۷: ۶۲)، الکسی دو توکویل (گوبینو و دو توکویل، ۱۳۵۳: ۷۹)، کلود آنه (آنه، ۱۳۶۸: ۳۶)، دکتر ویلز (ویلز، ۱۳۸۸: ۴۴)، هنریش بروگش در دو اثر خود (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۲۶) و (بروگش، ۱۳۶۷: ۳۳۹/۲)، ژوبر (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۴۲)، هالینگبری (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۵۰)، لرد کرزن (کرزن، ۱۳۶۲: ۷۵۲/۲)، پیر لوتی (لوتی، ۱۳۷۲: ۱۱۴-۱۱۳). مادام دیولافوآ (دیولافوآ، ۱۳۷۸: ۲۱۰)، آندری یوآ، ۱۳۸۸ به نقل از Sogovkin، 116: ۱۱۸، جان ریشارد (ریشارد، ۱۳۶۳: ۱۷۷-۱۷۶)، و گراهام ویلسون (ویلسون، ۱۴۰۰: ۲۱۷).

^۲ Jane Dieulafoy

نقاط جهان در آنان کمتر دیده شود. برای یک ایرانی، دل بستگی نداشتن به دنیا که مدام دین به او گوشزد می‌کند، زندگی در این جهان پر از مشکلات را برای او امری آسان می‌سازد. دو گوبینو مشاهدات خود از ویژگی مدارای محیطی ایرانی‌ها را اینگونه به قلم آورده است: «من در هیچ یک از نقاط جهان ملتی را ندیدم که از لحاظ کنار آمدن با مشکلات زندگی به قدر ایرانیان فیلسوف مشرب باشند و دشواری‌های جهان را به دیده حقارت بنگرند» (گوبینو، [بی‌تا]: ۶۱). فحوای تمجیدی که در سخنان دو گوبینو وجود دارد، هر چند مهم است، اما نکته مهم دیگر به منحصرسازی این حس برای ایرانی‌ها در بین تمام مشاهدات طول زندگانی او مربوط می‌شود که تأمل برانگیز است.^۱

به‌همین دلیل هم، دل بستگی نداشتن بسیاری از ایرانی‌ها به زندگی دنیوی برای غربی‌ها عجیب می‌نمود؛ چرا که آن ویژگی را در تضاد با دنیای خودشان می‌دیدند. پولاک^۲، پزشک مشهور عصر قاجار که سال‌ها در ایران اقامت داشت و بی‌گمان شاهد واپسین لحظات حیات بسیاری از ایرانی‌ها بود، در باره حالات ایرانی‌ها در زمان احتضار نوشته است: «ایرانی با آرامش و تسلط بر نفس اعجاب‌آوری در انتظار مرگ می‌ماند. هرگز آن حال پرشکنجه ترس از مرگ را که اغلب پزشک با آن در اروپا روبه‌رو می‌شود، در آنجا ندیدم» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۴۸). یکی دیگر از سفرنامه‌نویسان هم در مشاهدات خود به این نتیجه رسیده بود که: «در رفتار و حالات ایشان (ایرانیان) هرگز اثری از شتابزدگی تب‌آلود اروپائیان دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که همه از آنچه دارند و از شرایطی که در آن به سر می‌برند، راضی هستند. درست برعکس ما که هر چه داشته باشیم، می‌گوییم کم است و برای بیشتر داشتن حرص می‌زنیم» (آنه، ۱۳۷۰: ۱۶۰).

مقایسه‌ای که از تعارضات بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی در ایران و اروپا ذکر شد، نیز گویای وجود روحیه تقدیرگرایی منبعث از دینداری در بین ایرانیان است: «در اروپا عداوت بین فقرا و اغنیا باعث انقلاب‌ها و خونریزی‌های زیاد شده و حال آنکه در تاریخ ایران حتی یک مرتبه هم

^۱ البته بعد از آشنایی ایرانی‌ها با ساختار سیاسی حکومت‌ها در غرب، این نوع افکار شرقی‌وار ایرانی‌ها قدری رو به افول نهاد و با استقرار نظام مشروطه در ایران و تشکیل مجلس، نگاه ایرانیان به زندگی دنیوی نیز تا حدودی تحت تأثیر وضعیت حاکم بر نظام جدید جهانی قرار گرفت. روشنفکران و نمایندگان مجلس در ایران به‌خصوص در این زمینه پیشرو بودند و با گسترش روزنامه‌ها نشان دادند که از اخبار جهان بی‌اطلاع نبودند و از منافع ملی تا حدود زیادی آگاهی داشتند. به‌عنوان نمونه، با نگاهی به صورت مذاکرات مجلس در جریان اعتراض وکلا به قرارداد ۱۹۰۷ م. و مباحثی که میان نمایندگان و رئیس مجلس صورت گرفته است، برخلاف گفته بسیاری از منابع مشخص می‌شود که دولتمردان آن روز ایران از مصالح کشور و اوضاع جهانی ناآگاه نبوده‌اند (حسن‌نیا و طبری، ۱۳۸۷: ۴۱/۱).

^۲ Jacob Edward Pollack

اتفاق نیفتاده که بین طبقه فقیر و غنی^۱ اختلاف بوجود آمده باشد. چند عامل موجب بروز چنین حالتی شده است و از جمله اینکه تقدیر خداوندی چنین اقتضاء کرده که این شخص بی چیز باشد و نباید قلب او را شکست و او را به نظر تحقیر نگریست» (گوبینو، [بی تا]: ۴۴). مستشرقان اروپائی که به ایران آمده بودند، از این خصوصیت اخلاقی بسیاری از ایرانی‌ها اظهار تعجب می‌کردند؛ چرا که با ویژگی‌های ذاتی که در خودشان سراغ داشتند، در تعارض بود. همچنین گفته‌اند که «ایرانی فقط برای دنیای دیگر قائل به اهمیت می‌باشد» (گوبینو، [بی تا]: ۶۵). برداشت یکی از اروپائی‌ها از این ویژگی ایرانی‌ها به این صورت بیان شده که «ایرانیان به تقدیر بسیار معتقدند و می‌گویند هر چه پیش آید، خوش آید. هر طور که خدا مصلحت می‌داند، هر چه بشود می‌شود» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۱۹). البته روشن است که ایرانی‌ها تقدیرگرایی مطلق نبودند و در عین اعتقاد به در قبضه الهی بودن امور، کار و تلاش می‌کردند.

نقد دیدگاه‌ها

اروپائینی که در عصر قاجار وارد ایران می‌شدند، معمولاً در ابتدای ورود، تصوراتی نادرست از روحیات مردم سرزمین میزبان داشتند. این ناهمخوانی بین واقعیت موجود با شناخت حاصل از اطلاعات مکتوب و شنیداری به دلایلی چند پدید آمده بود؛ از جمله عوامل مهم در بروز برداشت‌های ناصحیح، اتکاء به نوشته‌های سفرنامه‌نویسان پیشین بود که از ایران عصر صفوی و پیشاقاجار دیدار کرده بودند. لزوماً دریافت‌های هر فردی از محیط اطراف خود نمی‌تواند جامع و بی‌نقص باشد. در سفرنامه‌های افرادی که قبل از دوره قاجار در ایران حضور داشته‌اند، مطالبی دیده می‌شود که با واقعیت‌های موجود جامعه ایرانی تفاوت زیادی دارد. همین برداشت‌های ایران‌شناسانه سفرنامه‌نویسان، منبعی برای افرادی بود که می‌خواستند در دوره قاجار به ایران سفر کنند.

همچنین مسافرت به کشوری که از نظر اقتصادی و مظاهر تمدنی در حد بسیار پائین تری نسبت به کشور مبدأ و محل زیست فرد قرار دارد، در موارد متعددی ناخواسته پیش‌فرض مواجهه با افراد کم‌مایه به‌لحاظ فکری و تمدنی^۲ را برای غربی‌ها رقم می‌زد.

۱. این در حالی است که شکاف بین فقیر و غنی در ایران عصر قاجار بسیار زیاد بود. ذکر مشاهدات مارچنکو در این مورد جالب توجه است که در هیچ جای دیگر همانند ایران، چنین فاصله شدیدی میان فقیر و غنی ندیده بوده است (مارچنکو، ۱۳۷۱: ۶۰).

۲. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هیچ‌گاه در سفرنامه‌ها از نژاد ایرانی با ذات و سرشت پست یاد نشده است. در جاهایی از ایرانیان انتقادهای جدی شده، اما اصالت و نژاد ایرانیان هرگز محل تردید نبوده است (شجاعی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۸).

موضوع دیگر به تفاوت‌های رفتاری و روحیاتی میان مردم ایران و مردم جوامع غربی مربوط می‌شود که پرسش‌های زیادی در اذهان مستشرقان مطرح می‌کرد و آنها با کنجکاو به دنبال کشف این تفاوت‌ها بودند. یکی از دلایل مهم غامض بودن شخصیت ایرانی‌ها برای خاورشناسان، همین تمایزات روحیات ایرانی‌ها با غربی‌ها بود که آنها را گاه سراسیمه به جست‌وجوی علل این تمایزات سوق می‌داد. برخی از آنها علاقه‌مند بودند که به یک پدیدارشناسی معنوی و شخصیتی مطلوب از ایرانی‌ها دست یابند؛ اما در این راه معمولاً از درک تمام ابعاد وجودی ناکام می‌ماندند.

در کنار این تمایزات روحی، عاملی دیگر نیز موجب تشدید درماندگی مستشرقان در موضوع شخصیت‌شناسی ایرانیان شده است و آن، نفوذ زیاد دین در بین ایرانیان و فرهنگ‌ساز شدنش بود. به قول تاورنیه، سیاح عهد صفوی: «عادات و اخلاق هر ملتی معمولاً مربوط به مذهب آن ملت است» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۱۵). این قضیه در مورد خود اروپائی‌ها هم صادق بوده است؛ اما اروپائی‌ان با جدا شدن از باورهای مذهبی و پشت سر گذاشتن رنسانس مذهبی به موازات رنسانس اقتصادی، از معنویات فاصله گرفتند. آنها با ورود به کشوری مذهبی، افرادی را پیش‌روی خود می‌دیدند که مهم‌ترین معیار در زندگی‌شان دین و مذهب بود. نفوذ زیاد مذهب تشیع اثناعشری در بین ایرانیان، شخصیت‌هایی پرورده بود که بی‌گمان از طریق آمیختگی با فرهنگ دیرینه ایرانی تبدیل به صندوقچه‌های اسرارآمیزی برای مستشرقان شده بودند که گاه آنها را از تلاش برای درک حقیقت وجودی ایرانیان ناامید می‌کرد.

در آثار برخی از مستشرقان، به مذهب تشیع به‌عنوان عامل هویتی و تفاوت‌زا اشاره شده است. واقعیت این است که مذهب تشیع، خود به‌اندازه کافی ظرافت دارد، تا جایی که اهل تسنن از شناخت آن بازمانده‌اند. با این اوصاف، تکلیف فردی که خارج از دایره اسلام، قصد شناخت گفتمان حاکم بر این مذهب را دارد، تقریباً مشخص است.

ایرانی‌ها به‌شدت به دینداری تعلق خاطر داشته‌اند و این امر بر رفتار و گفتار آنها تأثیر زیادی داشته است، به‌گونه‌ای که برخی از مستشرقان با دیدن رفتارهایی اخلاقی و حتی سلوک عرفانی از برخی ایرانی‌ها بعضاً در توجیه سرمنشأ این نوع هنجارها، دچار واماندگی شده‌اند. البته برخی از آنها با تیزبینی، خاستگاه این رفتارها و شکل‌دهنده اصلی کنش‌ها و واکنش‌های ایرانیان را دینداری دانسته‌اند.

تسامح مذهبی ایرانیان نیز برای مستشرقان جالب توجه بوده است و برخی از آنها با تسامحاتی در این زمینه روبه‌رو می‌شدند که در جای دیگر مشاهده نکرده بودند. روششوار^۱ بر این باور بود که «بردباری ایرانیان در امر دین و تاب آوردن عقاید دیگران در آنها چنان زیاد است که در ایران عیسوی‌ها، یهودی‌ها و گبرها افکار و عقاید خلاف اسلام آموزش می‌دهند، بی‌آنکه کسی در اندیشه آزار آنها برآید یا دولت موی دماغشان شود» (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۰۶) و همچنین گفته شده «در ایران آزادی کلام به درجه‌ای است که در هیچ مملکت فرنگ، بالاتر از آن دیده نمی‌شوند» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۰۲).

از طرف دیگر، خود ایرانی‌ها هم در منطقه خاورمیانه با توجه به تاریخ درخشان خود، به عنوان انسان‌هایی متفکر و با فرهنگ شناخته می‌شوند. چنان‌که سر هنری راولینسن^۲، ایران شناس معروف در یک سخنرانی گفته بود: «ایرانی از لحاظ فرد بشری از تمامی اهالی آسیا یعنی هندی، ترک یا روسی برتر است و راهی جز این اظهار نظر هم موجود نیست» (کرزن، ۱۳۷۳: ۷۷۷/۱). خروجی حاصل از پیوند ایرانی با تشیع، انسانی با مظاهر، ویژگی‌ها و عقاید خاص است؛ به‌خصوص برای کسانی که فردی ایرانی را برای اولین بار مشاهده می‌کنند. همخوانی این مذهب با روحیات ایرانی‌ها گاهی برای افرادی که بیرون از این محدوده به نظاره شخصیت ایرانی‌ها می‌نشستند، گیج‌کننده بوده است.

به نظر غربی‌های حاضر در ایران عصر قاجار، ایرانی‌ها کنجکاو (برد و وستون، ۱۳۷۶: ۱۶۸) و متفکر (مارچنکو، ۱۳۷۱: ۶۱) هستند. در مجموع، اروپائی‌های عهد قاجار، ایرانیان را اهل غور در جهان هستی و متافیزیک شناخته بودند. این عمق‌یافتگی از کجا نشأت می‌گیرد؟ راز این حالت، در آمیختن تفکر و تعقل ایرانی با آموزه‌های دینی است که چنین انسان‌هایی را پدیدار می‌سازد. به نظر می‌رسد که کار شناخت ایرانیان در حیطه مذهبی، راحت‌تر از حیطه روانشناختی باشد؛ چرا که با اتکاء به جهان‌بینی دینی می‌توان تا حدودی به روند بروز این حالت در ذهن انسان مؤمن پی برد.

روحیات افراد، موضوعی روان‌شناختی است که به این راحتی‌ها نمی‌توان به عمق وجودی آن دست یافت. خلیقات درونی انسان‌ها متأثر از عوامل مختلف از جمله عامل نژادی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی است که شناخت آن را مشکل می‌سازد. ضمن اینکه در درون اجتماع مستقل، مانند مردم یک کشور هم تفاوت‌های شخصیتی زیادی دیده می‌شود و حتی شخصیت درونی فرد نیز در گذر زمان دچار دگرگونی می‌شود و انسان‌ها در مقاطع

^۱. Julin Rosheshwar

^۲. Sir Henry Rawlinson

زمانی مختلف، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند که این امر نشان‌دهنده سیال بودن این روحيات است.

واقعیت این است که باید به مستشرقانی که برای درک ویژگی‌های درونی ایرانیان تلاش می‌کردند و با دیوار بلند و مستحکمی روبه‌رو می‌شدند، حق داد که نتوانند به‌طور کامل از این دیوار عبور کنند و شناختی کامل از مردمان سرزمینی که در عین سادگی، مکتوم نیز به نظر می‌رسیدند، به دست آورند. لازم به ذکر است که خاورشناسان برای این پیچیدگی‌های شخصیتی ایرانیان از عبارات دارای بار منفی استفاده نکرده‌اند. ظاهراً آنها به این نکته پی برده بودند که این حالات متفاوت ایرانی‌ها با اروپائی‌ها متأثر از یک سلسله عوامل طبیعی بوده است و منشاء اسرارآمیز دیگری ندارد.

این استیصال، پیامدهایی هم برای اروپائی‌ها و به‌خصوص آن دسته از مبلغان مسیحی که با امیدواری به منظور گردآوری پیروانی برای آئین خود به ایران عصر قاجار آمده بودند، به همراه داشت. در دوره قاجار، عده‌ای از این مبلغان بدون شناخت کافی از روحيات و باورهای مذهبی ایرانیان به سرزمین ایران پا نهادند، اما پس از مدتی بیشتر آنها به اشتباه خود پی بردند و دچار سرخوردگی شدند؛ چرا که باورهای مذهبی، اذهان ایرانیان را به خود معطوف ساخته بود.

روح متفکر ایرانی با استدلال‌های عقلی و تفکر عمیق، دین را پذیرفته بود و نه بر پایه احساسات؛ به‌همین دلیل آنچه ایرانی به آن رسیده بود، با تبلیغات مسیحی یا هر مذهب دیگری تردیدپذیر نبود. اینگونه بود که سفرنامه‌نویسان به این خصوصیت ایرانی‌ها پی بردند و تلاش هموطنان مبلغ خود را بی‌هوده می‌پنداشتند. شاید روایت تراژیک ایران‌شناس معروف عصر قاجار، جرج کرزن به‌خوبی گویای این یأس غم‌انگیز باشد. او در این رابطه نوشته است: «هیچ‌گاه فردی را که از اسلام دست کشیده باشد، نیافتیم و من از این اثر فاحش شکست به هیچ‌وجه حیرتی ندارم. امواج مجاهدت هیأت مذهبی (مسیحی) با دیوارهای سنگین غیرقابل‌رسوخ اسلام که شریعتی است شامل همه جوانب و تکالیف و اعمال زندگانی انسان، برخورد می‌کند و از احراز هدف خویش باز می‌ماند.» (کرزن، ۱۳۶۲: ۱/۶۴۶). سفرنامه‌نویس دیگری با رویکردی اعتدالی، ضمن بیان فقدان مخالفت با تبلیغات مذهبی مسیحیان در ایران، علت شکست مبلغان مسیحی را متوجه پایبندی مذهبی ایرانیان دانسته و به‌صورت کلی چنین نظریه‌ای در این باب بیان کرده است که: «اگر چه من با خیال اشخاصی که می‌خواهند در مذهب و اوضاع مملکتی مشرق زمین، تغییرات کلی و اصلاحات بزرگ به عمل بیاورند، ضدیت ندارم، اما عقیده من این است که اگر بعضی از این اقدامات پیشرفت حاصل

نمی‌کند، سبب عدم پیشرفت را باید از جمعیت مذهبی ایرانیان دانست» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۰۳). آن دیگری هم با خوش خیال دانستن اروپائی‌های تازه‌وارد به ایران در مورد استفاده از اختلافات مذهبی ایرانیان برای جذب آنها به مسیحیت، این امر را محال دانسته است: «یکی دو نفر از مسافرین اروپائی که سابقاً به ایران سفر کرده و اختلافات مذهبی ایرانیان از قبیل مذاهب مختلف زرتشتی و شیعه و سنی و صوفی و شیخی و بهایی و غیره را دیده اند، اظهار عقیده کرده‌اند اینک موقع آن فرا رسیده است که دیانت مسیح وارد ایران شود و از این اختلافات استفاده نموده و مستقر گردد، ولی من با این عقیده مخالفم و می‌گویم محال است که دیانت مسیح در ایران مستقر گردد و مبلغین مذهبی هر چه برای این کار کوشش نمایند، نقش بر آب می‌شود. نه تنها دیانت مسیح، بلکه هیچ مذهب اروپائی در ایران راسخ نخواهد شد. از لحاظ مذهبی، کشور ایران به منزله اقیانوس عمیقی است که شما هیچ پایه ثابتی نمی‌توانید در آن کار بگذارید، ولی در عوض تمام پایه‌هایی را که در آن کار گذارده‌اید، در خود فرو می‌برد. بنابراین، باید این فکر را بیرون کرد که ایرانیان را مسیحی نمود» (گوبینو، [بی تا]: ۸۶-۸۷). البته این بدان معنا نبود که ایرانیان با مسیحیان مایل به برقراری روابط نبودند؛ برعکس، آنها در تعامل با مسیحیان بسیار پرشور و عاطفی برخورد می‌کردند و حتی در عصر مشروطه شاهد پناه بردن ایرانی‌ها به سفارت انگلیسی‌ها از جور مأموران حکومت ایران بوده‌ایم (سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، ۱۳۷۰: ۲۷)؛ اما هیچکدام از اینها به معنای کوتاه آمدن در مباحث اعتقادی نبوده است.

به‌عنوان نکته پایانی لازم است به وجود تفاوت‌هایی در توانایی‌های مستشرقان برای واکاوی و توجه به ژرفاندیشی ایرانیان اشاره کرد. قطعاً همه مستشرقان از استعداد، ضریب هوشی و قدرت تحلیل یکسان برای بازنمایی شخصیت ایرانی‌ها برخوردار نبوده‌اند. آنها با استدلال‌های برخاسته از توانمندی‌های ذهنی خود و بر اساس میزان ریزبینی‌شان، در نوشته‌هایشان به تجزیه و تحلیل این موضوع پرداخته‌اند. برخی از آنها نیز فقط موضوع را طرح کرده‌اند و از ارائه تحلیل و اظهارنظر در این باره اجتناب کرده‌اند. خاورشناسان در جریان اظهارنظر در باره شخصیت ایرانی‌ها در موارد معدودی، خواسته یا ناخواسته از جاده انصاف خارج شده‌اند؛ اما غالب آنها با عباراتی تحسین‌انگیز از ژرفاندیشی و تعمق ایرانی‌ها یاد کرده‌اند و دنیای درونی ایرانی‌ها را متفاوت و متعالی‌تر از دنیای درونی خودشان که بر اساس توجه حداکثری به مادیات و رابطه علت و معلولی بنا نهاده شده بود، معرفی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با بررسی نظرات مستشرقان در باره وجه شناختی شخصیتی ایرانیان عصر قاجار، با کلیدواژه‌هایی متحیرانه مواجه می‌شویم. برخی هم با ادبیاتی مآیوسانه، سعی در بازگویی این واقعیت به خوانندگان داشتند که شناسایی شخصیت ایرانی‌ها به کلی غیرممکن است. اذهان جویای حقیقت خاورشناسان در این ماجرای رازآلود به سردرگمی خود در برابر چنین ناهمگونی‌های درونی و بیرونی اذعان داشت و سبک روایتگری آنها در این مورد، گویای تسلیم اجباری آنها در گشودن رمزهای شخصیتی ایرانیان عصر قاجار است. خاورشناسان با مشاهده شخصیت ایرانی‌ها، ظرافت‌ها و عمق‌نگری‌هایی در وجود آنها می‌دیدند که با شخصیت‌های معمول اروپائی که به منطق دنیوی و واقع‌گرایانه آراسته شده بود، تفاوت‌هایی داشت. از این روی، بعضاً با تمرکز بر این وجه شخصیتی ایرانی‌ها، مطالبی جالب توجه در سفرنامه‌هایشان به یادگار گذاشته‌اند؛ این تمرکز چیزی فراتر از کنجکاوی معمول شرق‌شناسانه به نظر می‌رسد. غربی‌های حاضر در ایران عصر قاجار پیچیده‌انگاری شخصیت ایرانیان را از بُعد منفی ننگریسته‌اند. برعکس، لایه‌های درونی ایرانیان را عموماً نشانه‌ای از توجه آنها به امور ماورایی و ارزشمندتر از امور مادی دنیا دانسته‌اند. به اعتقاد مستشرقان، کم‌توجهی ایرانیان به امور دنیوی به صورت نیمه‌خودآگاه، عاملی برای توجه هم‌زمان بیشتر به امور فرامادی بود. پیچیدگی‌های موجود در مذهب تشیع اثناعشری و روحیه متفکرانه ایرانی، دو عامل اصلی در ناکامی غربی‌ها در مسیر شناخت دقیق شخصیت ایرانیان بود. همچنین پایبندی ایرانیان به مذهب، همانند عاملی کنش‌گرا در برابر نفوذ بیگانگان در عصر قاجار عمل می‌کرد و در آن دوران به نظر می‌رسید که خلع سلاح ایدئولوژیک ایرانی‌ها تبدیل به آرزویی دست‌نیافتنی برای غربی‌ها شده بود.



(تصویر شماره ۱) - کالسکه چیان عصر قاجار

(منبع: سایت پارس MAG)



تصویر شماره ۲ - یکی از محل های تجمع مردم در عصر قاجار،

(منبع: سایت پارس MAG)



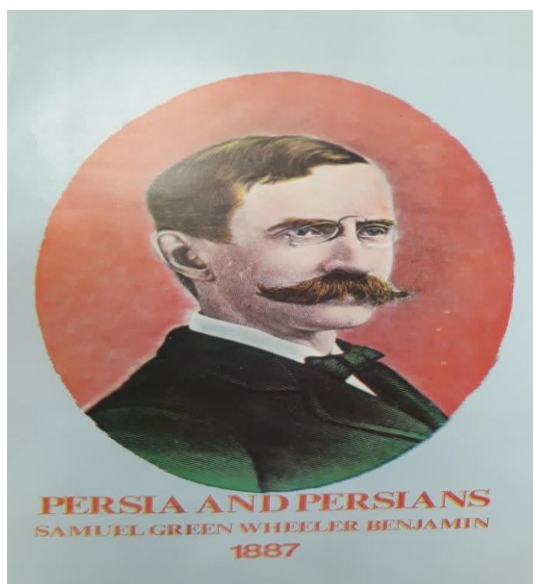
تصویر شماره ۳- یک خانواده در عصر قاجار

(منبع: نشریه الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)



تصویر شماره ۴- ایرانیان هنگام خرید در بازار

(منبع: سایت پژوهشکده تاریخ معاصر)



تصویر شماره ۵- ساموئل گرین ویلر بنجامین نویسنده سفرنامه مشهور ایران و ایرانیان و اولین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران



تصویر شماره ۶- مادام دیولافوا روی جلد سفرنامه‌اش

منابع و مأخذ

فارسی

- آندری یوآ، النا، ۱۳۸۸، روسیه و ایران در بازی بزرگ، ترجمه: الهه کولائی و محمد کاظم شجاعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آنه، کلود، ۱۳۶۸، *اوراق ایرانی*، ترجمه: ایرج پروشانی، تهران: معین.
- _____، ۱۳۷۰، *گل‌های سرخ اصفهان؛ سفرنامه کلود آنه*، ترجمه: فضل‌الله جلوه، تهران: روایت.
- انصاف‌پور، غلامرضا، ۱۳۶۳، *ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجاریه*، تهران: کتابفروشی زوآر.
- اوکانر، فردریک، ۱۳۷۶، *خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس*، ترجمه: حسن زنگنه، تهران: شیرازه.
- پرده، اف. ال. و هارولد اف. وستون، ۱۳۷۶، *گشت و گذاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت*، ترجمه: علی اصغر مظهری کرمانی، تهران: نشر جانان.
- بروگش، هینریش، ۱۳۶۷، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه: حسین کردیچه، تهران: اطلاعات.
- _____، ۱۳۷۴، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه: مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- بریجز، سر هارفورد جونز، ۱۳۹۷، *گزارشی از دربار ایران*، ترجمه: سید عبدالحسین رئیس‌السادات، تهران: امیرکبیر.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر، ۱۳۶۳، *ایران و ایرانیان*، به‌اهتمام: رحیم رضازاده ملک، تهران: گلبانگ.
- پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۸، *سفرنامه پولاک*، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۹، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری، به‌تصحیح: حمید شیرانی، تهران: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید.
- حسن‌نیا، محمد و علی ططری، ۱۳۸۷، *قرارداد هزار و نهصد و هفت به روایت اسناد وزارت امور خارجه ایران*، تهران: خانه کتاب.
- دانوهو، مارتین هنری، ۱۳۹۷، *مأموریت به ایران، مارتین هنری دانوهو*، ترجمه: شهلا طهماسبی، تهران: ققنوس.
- دو گوبینو، ژوزف آرتور و آلکسی شارل هانری موریس کلرل دو توکویل، ۱۳۵۳، *نامه‌های کنت دو گوبینو و الکسی دو توکویل*، ترجمه: رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای تهران: ابن‌سینا.
- دو گوبینو، ژوزف آرتور، [بی‌تا]، *سه سال در ایران*، ترجمه: ذبیح‌الله منصور، تهران: نشریه روزنامه کوشش.
- دیولافوآ، ژان، ۱۳۷۸، *سفرنامه مادام دیولافوآ*، ترجمه: همایون فرهوشی، تهران: نشر قصه‌پرداز.
- راس، دنیس، ۱۳۱۱، *ایران و ایرانیان*، ترجمه: ا. شایگان ملایری، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- روششوار، ژولین، ۱۳۷۸، *خاطرات سفر ایران*، ترجمه: مهراں توکلی، تهران: نشر نی.
- ریشارد، جان، ۱۳۶۳، *بیست سال در ایران*، ترجمه: علی پیرنیا، [بی‌جا]: نوین.
- زریاب، عباس و ایرج افشار، ۱۳۷۱، *نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی‌زاده*، تهران: کتاب‌های جیبی و امیرکبیر.

- ژوبر، پیر آمده امیلین پروب، ۱۳۴۷، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه: علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شجاعی نیا، فائزه، ۱۳۹۹، *زندگی کودکان عصر قاجار در سفرنامه‌های فرنگی*، کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی و بنیاد ایران‌شناسی.
- فلاندن، اوژن، ۲۵۳۶ پهلوی، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه: حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- کرزن، جرج ناتانیل، ۱۳۶۲، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه: غ. وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی (گردآورنده)، ۱۳۷۰، *نهیض مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه.
- گروته، هوگو، *سفرنامه گروته*، ۱۳۶۹، ترجمه: مجید جلیل‌وند، تهران: نشر مرکز.
- لندور، آرنولد هنری ساویج، ۱۳۸۸، *ایران در آستانه مشروطیت*، ترجمه: علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران: اطلاعات.
- لوتی، پیر، ۱۳۷۲، *سفرنامه به سوی اصفهان*، ترجمه: بدرالدین کتابی، تهران: انتشارات اقبال.
- مارچنکو، میتروفان کنستانتینوویچ، ۱۳۷۱، *سفری به ایران*، ترجمه: م. ر. زین‌الدینی، [بی‌جا] انتشارات زین‌الدینی.
- ویلز، چارلز جیمز، ۱۳۸۸، *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه: غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
- ویلسون، سیمونل گراهام، ۱۴۰۰، *زندگی و احوال ایرانیان*، ترجمه: شهلا طهماسبی، تهران: کتاب پنجره.
- هالینگبری، ویلیام، ۱۳۶۳، *روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران*، ترجمه: امیر هوشنگ امینی، تهران: کتاب‌سرا.

لاتین

P.A. Rittikh, 1896, *Politiko – Statisticheskii ocherk Persii*, Petersburg.
 Rosen, Countess Maud Von, 1918, *Parsian Pilgrimage*, London..